



یادآوری و زنده نگه داشتن یاد ایام، افراد و مکان هایی که باخاطرات ما عجین شده است نه تنها از حلاوت خاصی برخوردار است بلکه پاسداری از آنها و وظیفه ایست که هر کس در حد توانایی خود ملزم به انجام آن است. من در شهر شبستر متولد شده ام، دوران کودکی، جوانی و روز های زیبایی از زندگیم رادر آنجا گذرانده ام. خاطراتی که بعضا منحصر به فرد نیز میباشند برای من در آن ایام شکل گرفته که فرصت را مغتنم شمرده و ضمن بیان مختصر بعضی از آنها به معرفی اجمالی زادگاه عزیزم شبستر نیز می پردازم.

احمد اشرفی زاده

به نام خدا

دبیرستان گلشن راز شبستر

قسمت اول:

آموزش و پرورش، در مجموع به سه دوره ابتدایی، متوسطه و عالی تقسیم می شود. به طور معمول، در همه کشورها، آموزش ابتدایی، عمومی و اجباری و تحصیلات عالی کاملاً اختیاری است، ولی آموزش متوسطه، برای دوره ابتدایی، تکمیلی و انگیزه بوده و برای دانشگاهها پایه می باشد. با این نگاه، ارزش تحصیلات دبیرستانی و محیط های آموزشی مربوط به آن روشن می شود. افزون بر آن شرایط سنی دانش آموزان متوسطه ایجاب می کند که مورد توجه بیشتری قرار گیرند، چون آنها برای دانش آموزان دبستان ها الگو و برای دانشجویان دانشگاهها زمینه می باشند.

تأسیس مدارس ابتدایی به سبک جدید در شبستر خیلی قدیمی است. در زمانی که مرحوم فتح الله فضل اللهی ریاست آموزش و پرورش شبستر راعهده دار بودند کتابی تحت عنوان «تاریخ فرهنگ بخش شبستر (ارونق و انزاب)» تدوین شده است. در آن کتاب عکسی از امتحان مدرسه رشدیه شبستر به چاپ رسیده و در بالای آن تاریخ سال دوم مشروطیت نوشته شده. این عکس زیبا و منظم که در آن معلمان، دانش آموزان و اولیای آنها درکنار هم دیده می شوند نماد امتحان است، پس تأسیس مدرسه قبل از آن تاریخ یعنی حدود یکصد سال پیش می باشد. لازم به یادآوری است، مرحوم فضل اللهی که کتاب مذکور زیر نظر خودشان تدوین شده یک فرهنگی لایق و توانمند بودند و به گردن فرهنگ منطقه شبستر حق زیادی دارند. در این کتاب، افزون بر مدارس و معلمان آن زمان، از بنیان گذاران و خیرینی که در ساختن مدارس قدمهای مفید و مؤثر برداشته و زحمات طاقت فرسایی را تحمل کرده اند بیان شده است. برای اطلاع خوانندگان عزیز وادای دین نسبت به بزرگوارانی که آموزش جدید را در شبستر پایه گذاری کرده اند مطالبی را عیناً از کتاب مذکور نقل می کنم.

«در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ شمسی) عده ای از روشنفکران محل (شبستر) به فکر تأسیس مدرسه به سبک جدید می افتند. آقای میرزا محمدعلی از روحانیون محل، مرحومین محمد ابراهیم مجاهد، حاجی یوسف یعقوبی، حاجی میرزا ابوالحسن تاجر، حاجی میرزا علی اصغر واعظ و دیگران به تبریز رفته دو نفر معلم بنام آقایان میرزا صالح تکمه داهی و میرزا تقی رضایی را استخدام و به شبستر می آورند. پس از تهیه مقدمات مدرسه و استخدام معلم، مدرسه افتتاح میگردد و مدیریت افتخاری آن موقتاً به عهده مرحوم حاجی یوسف شبستری محول می گردد.

در شعبان ۱۳۲۶ (۱۲۸۷ شمسی) بود که سواران عزروخان (همان عزت الله خان سالار ماکویی) جهت سرکوبی مشروطه خواهان تبریز و کمک به سرداران محمدعلی شاه از شبستر می گذرند و ضمن دستگیری چندین نفر از آزادی خواهان محل، سه نفر نامبرده را نیز به جرم وابستگی مدرسه به تشکیلات آزادی خواهان مورد تعقیب و آقای میرزا تقی رضایی دستگیر دو نفر دیگر (آقای میرزا صالح تکمه داهی و آقای میرزا محمد زکلوچه ای متواری و پنهان می شوند)». (نفر سوم یعنی آقای زکلوچه ای بعداً جهت تدریس به مدرسه دعوت شده بود). جریان این وقایع از زبان خود مرحوم تکمه داهی در کتاب مذکور قید شده و خواندنی است. شرح ناملاماتی را که آن سه معلم عزیز متحمل و مجبور به فرار شده اند از حوصله بحث خارج است. علاقه مندان محترم را به مطالعه کتاب مذکور توصیه می کنم. جالب است که بعد از آرام شدن اوضاع با دعوت مجدد، آن عزیزان به شبستر برگشته و مدرسه را دوباره به راه انداخته اند. یکی از آنها مرحوم تکمه داهی که بعدها به سلماس (شاهپور) رفته بود در جریان جلوها، جاننش را فدای دانش آموزان خود نموده عده زیادی از آنها را سالم به خانواده خودشان تحویل داد ولی جلوها سر رسیده او را همراه چند تن از دانش آموزان به قتل رساندند. (روحش شاد).

یادآوری: جریان جلوها از این قرار بود که آسوری های مقیم خاک عثمانی در جنگ جهانی اول به ایران پناه آورده دردهات رضاییه (ارومیه) و شاهپور (سلماس) جای داده می شوند بعدها با ارامنه آذربایجان، نخجوان و وان همدست شده با رهبری مارشیمون به فکر استقلال می افتند چون تعدادشان کم بود برای افزایش نیرو با اسماعیل آقا سمیتقو رییس کردها قرار ملاقات می گذارند اسماعیل آقا با این موضوع مخالفت میکند و موقع خارج شدن مارشیمون از جلسه آن را هدف گلوله قرار داده می کشد در نتیجه آسوری ها و ارمی ها برآشفته و در آن منطقه کشت و کشتار راه می اندازند. از جمله به مدرسه ای که مرحوم تکمه داهی معلم آن بود یورش می برند.

آموزش متوسطه (دبیرستان) در منطقه شبستر برای اولین بار با تأسیس دبیرستان گلشن راز شبستر آغاز شد، که یکی از مدارس خوب بوده در گسترش آموزش متوسطه در منطقه سهم به سزایی دارد و با توجه به قدمت و عملکرد آن در گذشته، در حد بضاعت خود مطالبی درباره این مؤسسه آموزشی ارزشمند می نویسم.

دبیرستان گلشن راز شبستر یکی از دبیرستان های قدیمی آذربایجان و شاید ایران است. من مدت زیادی از عمر خود (حدود پانزده سال) را به تحصیل و تدریس در آن گذرانده ام و شاهد یک محیط آموزشی سالم، پویا و صمیمی بوده ام لذا خاطراتم را که در عین حال قسمتی از تاریخ دبیرستان فوق نیز می باشد بیان میکنم.

در مهر ماه سال ۱۳۲۹، پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای ثبت نام به دبیرستان گلشن راز شبستر مراجعه کردم، آن موقع چند سالی از عمر تأسیس آن می گذشت. و در یک ساختمان استیجاری واقع در کوچه حمام بالا که روبروی مقبره شیخ محمود شبستری است و در ملک آقای تیمور بهرامی دایر بود. دبیرستان فقط سه کلاس هفتم، هشتم و نهم داشت. آمار دقیق دانش آموزان را به خاطر ندارم ولی به یاد دارم که ظرفیت کلاسها تکمیل بود و ریاست دبیرستان را آقای محمد علیایی که فردی منظم و جدی بودند به عهده داشتند. با اینکه کلاسها در دوطبقه و آنهم در دو سمت شرق و غرب یک حیاط بزرگ قرار داشتند به همه جای مدرسه سر میزدند. دبیرستان از دبیران خیلی خوبی برخوردار بود. عموم دبیران فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی (تربیت معلم) یا دیپلم بودند و به خوبی از عهده تدریس دروس خود بر می آمدند. در آن سالها زبان خارجی فقط فرانسه تدریس می شد. دبیر زبان ما آقای اعظم پناه، جوانی بلند قد خوش سیما و شیک پوش بودند و خوب درس می دادند. بر خورد و نحوه تدریس ایشان باعث شده بود که اکثر دانش آموزان از جمله خود من به زبان فرانسه علاقه مند بشویم. در سال دوم به دلیل تنگی جا و آماده شدن ساختمان یک مدرسه نوساز کلیه دبیرستان به ساختمان جدید منتقل شد (محل فعلی دبستان خوشگو) در سال جدید آقای علیایی وعده ای از دبیران به تبریز منتقل شدند ولی با جای

گزینه شدن آنها باز هم دبیرستان از کیفیت خوبی برخوردار بود. در همان سال اعلام نمودند که درس انگلیسی هم در برنامه گذاشته شده و انتخاب زبان خارجی اختیاری است من با برخی از دوستان زبان فرانسه را ادامه دادیم ولی عده ای دیگر زبان انگلیسی را انتخاب کردند. در سال تحصیلی جدید با توجه به فضای مناسب آموزشی و حیاط بزرگ، فعالیت های ورزشی هم رونق گرفت به طوری که هر روز صبح دو ساعت قبل از شروع کلاسها با عده ای از دوستان در تیم والیبال دبیرستان حاضر می شدیم ابتدا حدود سه کیلومتر می دویدیم سپس چندین نوبت والیبال بازی میکردیم و با نواخته شدن زنگ برای رفتن به کلاس درس در صف حاضر می شدیم. حضور دو، سه نفر دانش آموز شوخ طبع و پر جنب و جوش (آقای فیروز حسین زاده و.....) در مدرسه، موجب می شد که زنگ های تنفس و زمان هایی که دبیر نداشتیم کلاس شلوغ و در عین حال با نشاط باشد. از آن کلاسها خاطره ای به ذهنم رسید که شاید برای شما هم جالب باشد.

یک روز صبح اول وقت که به کلاس رفته بودیم، ولی رییس دبیرستان نیامده بودند، همان ساعت درس ادبیات داشتیم که تدریس آن را خود آقای فضل الهی رییس آموزش و پرورش به عهده داشتند که ایشان هم بر خلاف روال همیشگی خود غایب بودند معاون دبیرستان (ناظم) بعد از هدایت دانش آموزان کلاسهای دیگر درحالی که ترکه ای در دست داشت به کلاس ما آمد و به میز معلم تکیه کرد و ایستاد اتفاقاً در همان لحظه اتومبیل آقای دهقان مدیر کل آموزش و پرورش (فرهنگ) آذربایجان دم در دبیرستان توقف کرد و ایشان وارد دبیرستان شدند آقای ناظم از پنجره کلاس ما حیاط و در ورودی را می دیدند بادیدن این اوضاع و عدم حضور مدیر و معلم سراسیمه به طرف در کلاس دویدند و می خواستند چوب را در جایی پنهان کنند دو، سه مرتبه به نیمکت ها و دیوار زدند تا اینکه یکی از دانش آموزان پا شده چوب را گرفت و در کتو نیمکت خود قایم کرد آقای ناظم به پیشواز آقای مدیر کل دوید و همراه ایشان برای بازرسی به کلاس ما آمدند در این فاصله آقای فضل الهی و مدیر مدرسه از جریان اطلاع پیدا کرده خود را به صحنه رساندند. لازم به یادآوری است که آقای دهقان از قوی ترین و منظم ترین مدیران کل کشور بودند که این نوع بازرسی ها (اول وقت به مدارس شهرستان ها سر زدن) به طور دایم در برنامه کارشان بود.

پس از پایان تحصیلات دوره اول متوسطه برای ادامه تحصیل نزد پدرم به کرمانشاه رفتم (پدرم کارمند اداره کار و تأمین اجتماعی کرمانشاه بودند). ایشان می خواستند که من به دانشسرای مقدماتی رفته معلم بشوم ولی من علاقه داشتم که تحصیل آزاد نموده رشته پزشکی را انتخاب کنم برای اینکه هم اطاعت امر پدر کنم و هم به خواسته خود برسیم فکری به ذهنم رسید تصمیم گرفتم در کنکور دانشسرا شرکت کنم ولی به پرسشها جواب ندهم همین کار را هم کردم اما یک اشتباه من باعث شد نقشه من نقش بر آب شود و آن اینکه ضمن مطالعه سؤال ها یک مسأله هندسه نظر مرا به خود جلب کرد و من آنرا به طور کامل حل کردم (آن زمان سؤال های کنکور تشریحی بود). مصححین اوراق، متوجه شده و تعجب کرده بودند که چطور شده مسأله ای را که کمتر کسی جواب داده ایشان کامل حل کرده ولی پرسش های ساده را بدون جواب گذاشته است. موضوع را با رییس حوزه امتحانی و با پدرم در میان گذاشته بودند و پدرم متوجه و ناراحت و عصبانی شد ولی با عذر خواهی و توضیح علاقه ام، ایشان متقاعد شدند و به ادامه تحصیل آزادم رضایت دادند و مرا در کلاس چهارم دبیرستان پهلوی آنجا ثبت نام کردند. همان سال کلاس چهارم تجربی را به خوبی و با معدل بالا به پایان رساندم اما مشکلات زندگی و دوری از خانواده و ادارم نمود که در آینده از رفتن به کرمانشاه و تحصیل آزاد منصرف شوم.

سال بعد در کنکور ورودی دانشسرای مقدماتی تبریز شرکت نمودم و در بین همشریان خودم بارتبه اول قبول شدم (در دانشسرا برای هر یک از شهرستان ها و بخش های استان سهمیه ای در نظر می گرفتند) و ورودی های دانشسرای مقدماتی عموماً فارغ التحصیل سیکل اول دبیرستان (کلاس نهم) بودند ولی من که کلاس چهارم دبیرستان را به خوبی تمام کرده بودم، دروس دانشسرا برایم آسان بود.

دانشسرای مقدماتی تبریز، محیط آموزشی بسیار خوب بود. مدیریت قوی، معلمان باسواد، دلسوز و متعهد داشت بطوریکه می توان گفت بهترین های فرهنگ (آموزش و پرورش) آذربایجان در آنجا جمع بودند. ریاست دانشسرا با آقای محمد خانلو، معاونت با آقای بحرینی و سرپرستی شبانه با آقای علیایی (همان رییس سابق دبیرستان گشنزار شبستر) بود دبیران محترم، آقایان، دکتر رحیمی (فیزیک)، فرهنگ (حساب استدلالی)، حسینی (هندسه)، فیاض (جبر)، کارنگ (ادبیات فارسی)، شهرستانی (زبان فرانسه)، بحر العلوم (انگلیسی)، سلطان القراء (عربی)، ابراهیمی (علوم اجتماعی)، دآوری (شیمی) شعاری نژاد (روانشناسی) و منصور (ورزش) بودند که هر یک به نوبه خود استاد و سرآمد به شمار می آمدند.

قسمت دوم:

پس از فارغ التحصیل شدن از دانشسرای مقدماتی تبریز جهت انجام تعهد خدمت به آموزش و پرورش شبستر معرفی شدم و محل کارم در یکی از روستاهای دور (سرکندیزج که در فاصله ۲۵ کیلومتری شبستر قرار دارد) تعیین شد. برای اینکه با آنجا آشنا شوم روز جمعه عصر به روستای مذکور مراجعه نموده سراغ خانه مدیر مدرسه را گرفتم در این لحظه دستی را به دوش خود احساس کردم وقتی برگشتم یکی از دوستان دوران تحصیل در شبستر را دیدم معلوم شد که ایشان از اهالی همان روستا هستند خیلی خوشحال شدم او علت آمدن مرا به روستایشان پرسید وقتی متوجه شد من معلم آن روستا شده ام مرا به خانه خودشان برد و به پدر و مادرش معرفی نمود شب را در خانه آنها گذرانیدم صبح اول وقت خودم را به مدرسه فروغ سرکندیزج که تنها مدرسه مشترک سه روستای مجاور (سرکندیزج، کندرود و گل آباد) بود معرفی نمودم مدیر مدرسه یکی از اهالی همان روستا به نام آقای ترکمانی بود که او را شامد خان (شاه محمد خان) صدا میکردند دوستی که آن شب مرا مورد محبت قرار داد آقای تقی خان حافظی بود، مدت یک سالی که در همان روستا بودم خانواده آقای حافظی با بزرگواری تمام از من مانند فرزند خود پذیرایی نمودند.

پس از یک سال تدریس در دبستان فروغ سرکندیزج که همراه با خاطرات تلخ و شیرین بسیاری بود به دلیل شناختی که رِیَسِیِیَس آموزش و پرورش از سوابق تحصیلی من داشت و اظهار علاقه خودم، به دبیرستان درخشانی بنیس منتقل شدم. روستای بنیس درسه کیلومتری شبستر و در شمال آن واقع شده به دلیل نزدیکی و کم شیب بودن راه، این انتقال برایم امتیازی بود. هر روز صبح با دوستان و با دوچرخه از شبستر راه می افتادیم و در عرض نیم ساعت به مدرسه می رسیدیم و عصر دو باره به شبستر بر می گشتیم.

دبیرستان درخشانی بنیس فقط سه کلاس دوره اول متوسطه را داشت و ساختمان آن در اطاق های مجزا ولی چسبیده به ساختمان دبستان بود و هر دو با یک مدیریت اداره می شد. مدیر مدرسه آقای حکم (دشمن کش) بودند و من علاوه بر تدریس فیزیک و شیمی نظامت مدرسه را هم عهده دار شدم. سال بعد اهالی بنیس به فکر گسترش دبیرستان و تأسیس دوره دوم آن افتادند و با همکاری اداره و مدیریت مدرسه و پیگیری زیاد اولیای دانش آموزان، پس از اعزام دبیر لیسانسیه از تهران که با حمایت مالی مرحوم حاج مسیب درخشانی انجام شد کلاس چهارم یعنی سال اول دوره دوم تأسیس گردید و فارغ التحصیلان کلاس نهم از سرگردانی نجات یافتند و کلاسهای درس با همکاری همان دبیر لیسانسیه (آقای بهزاد) که اکثر درس های کلاس چهارم را تدریس می کرد دایر شد. دلیل توقع زیاد آموزش و پرورش از بنیس برای گسترش دبیرستان این بود که در دبیرستان گلشن راز شبستر کلاس چهارم دایر و کادر و امکانات لازم هم فراهم بود لذا نیاز زیادی احساس نمی شد ولی امکانات جدید آنها از طرف یک شخص خیر علاقه مند برای اداره هم انگیزه ای بود. از سال بعد هر دو دبیرستان اقدام به تأسیس کلاس پنجم و سال بعد ششم نمودند و مرحوم درخشانی اقدام به احداث ساختمان مستقل برای دبیرستان درخشانی و تجهیز آزمایشگاه های آن و همچنین احداث ساختمان برای سکونت دبیران و دانش آموزان غیر بومی نمودند و فوق العاده ای برای دبیران لیسانسیه اعزامی منظور کردند به این ترتیب دبیرستان درخشانی رونق گرفت. اداره آموزش و پرورش هم برای استفاده بهینه دبیرستان درخشانی را برای رشته تجربی و گلشن راز شبستر را برای رشته ریاضی اعلام نمود و با توجه به فاصله کم دو آبادی دانش آموزان در انتخاب رشته و محل تحصیل آزاد و راحت شدند.

در سال دوم گسترش دبیرستان درخشانی بنیس بدلیل نیاز دبیرستان گلشن راز شبستر به دبیر شیمی آموزش و پرورش نصف ساعات کارم را به این دبیرستان انتقال داد و یک سال دبیر مشترک هر دو دبیرستان بودم و از سال بعد همه ساعات کار من به گلشن راز شبستر انتقال یافت. و تا انتقال به تهران در همانجا مشغول انجام وظیفه بودم. با اینکه مدرک تحصیلی من دیپلم بود ولی با مطالعه زیاد و با استفاده از منابع معتبر و دانشگاهی در تمام کلاسها حتی در کلاس ششم ریاضی شیمی تدریس می کردم و هیچ مشکلی نداشتم، دانش آموزان و اولیای آنان و مدیریت دبیرستان هم از کار من رضایت داشتند.

دبیرستان گلشن راز شبستر در آن سالها (دهه های چهل و پنجاه) از بهترین شرایط بهره مند بود. مدیریت و کادر قوی داشت دانش آموزان در مجموع فوق العاده درس خوان و از لحاظ اخلاقی خوب بودند، ریاست دبیرستان را آقای آبادی که لیسانس ادبیات فارسی داشتند عهده دار بودند و مدرسه به خوبی اداره می شد. در همان سالها تعدادی دبیر لیسانسیه هم به منطقه اعزام شده بود که بین دو دبیرستان یاد شده تقسیم شدند و رابطه بسیار خوب و صمیمی با هم داشتند. که همراه با درایت و مدیریت بسیار خوب آقای فضل الهی رییس آموزش و پرورش وقت موجب رونق فرهنگ منطقه شده بود.

کادر آموزشی دبیرستان گلشن راز شبستر در دهه چهل عبارت بودند از آقایان: صفر باهمت (ریاضی دوره دوم)، یزدانی (ادبیات فارسی)، جوانی (فیزیک) لطیف شبگاهی (عربی و فقه)، اشرفی زاده (شیمی)، نیرومند (علوم اجتماعی)، عرفان پرست (ریاضی دوره اول)، صالح (زبان انگلیسی) و نظامت دبیرستان را آقای علی دنیابین عهده دار بودند که بعد از انتقال آقای آبادی به تبریز مسئولیت اداره مدرسه به ایشان واگذار شد، که ایشان هم در ایجاد علقه بین دبیران و نظم دبیرستان خیلی موفق بودند.

قسمت دوم:

در قسمت اول اشاره شد که عمل کرد دبیرستان گلشن راز شبستر در دهه چهل بسیار خوب و بازده آن خیلی بالا بود. از جمله کارهای نمونه این بود که اطاقهای مدرسه برای دروس مختلف در نظر گرفته شده بود و وسایل لازم برای تدریس عملی هر درس در همان کلاس جمع آوری می شد و دبیران ضمن تدریس از همان وسایل استفاده میکردند و عملاً مطالب درسی را به خوبی توجیه می نمودند بدین ترتیب دانش آموزان ساعت های مختلف در کلاسهای متفاوت بودند و احساس خستگی نمی کردند.

نمونه دیگری از خوبی های مدرسه این بود برنامه های درسی در دو نوبت سه ساعت صبح و دو ساعت بعد از ظهر اجرا می شد در فاصله دو نوبت که حدود دو ساعت و نیم طول می کشید دانش آموزان بومی به منزل خود میرفتند و غیر بومی ها در همانجا استراحت می نمودند.

بعد از پایان کلاسهای نوبت عصر مدرسه جان تازه ای می گرفت و دانش آموزان در کارگاههای مختلف مشغول به کار می شدند، گروهی فوتبال یا والیبال بازی میکردند و عده ای در کارگاه نجاری (آقای عرفان پرست اداره می نمودند) عده دیگر در کارگاه عکاسی (آقای نیرومند اداره می کردند) فعالیت می کردند خود من (اشرفی زاده) دو کارگاه را سرپرستی می نمودم که یکی آموزش سیم کشی و دیگری خشک کردن گیاهان و حیوانات (تاکسی درمی) بود در هر حال برنامه های فوق العاده و جنبی کلاسها خیلی پر شور و مفرح و اکثر روزها تا غروب آفتاب دایر بودند.

قسمت سوم:

در همان زمان در بعضی نقاط دیگر شهرستان شبستر مانند خامنه، تسوج، سپس و دخترانه شبستر نیز دوره اول دبیرستان دایر شده بود ولی هیچکدام وسایل آزمایشگاهی کافی نداشتند در صورتیکه برای گلشن راز وسایل خوب و قابل جا به جایی خریداری شده بود، با موافقت آقای فضل اللهی بعضی از روز های هفته ماشین اداره و راننده آن (آقا خلیل) در اختیار من قرار می گرفت تا وسایل فوق را به مدارس مذکور برده با حضور و کمک دبیر خود کلاسها دروس خوانده شده را برای دانش آموزان به طور تجربی (عملی) نشان دهیم به این وسیله حد اکثر استفاده را از امکانات موجود می کردیم. این تجربه همان کاری بود که مرحوم محمد علی پیغامی مؤلف کتابهای فیزیک دوره دوم دبیرستان در دهه پنجاه با استفاده از وسایل و تجهیزات بسیار خوب و کامل دانشسرای مقدماتی تبریز در مراکز شهرستانها از جمله شبستر انجام می داد که خیلی مفید و الگو بود.